

صلح می خواهیم یا ختم جنگ؟

بحران قریب چهل سال در کشور ما افغانستان، شیرازه زندگی اجتماعی را درهم کوبیده است. دشمن صلح اجتماعی، ریشه عمیق خود را در تفاوتها در مواضع قدرت می بیند. در تحت تأثیر انکشافات و مناسبات کثیرالجوانب بین المللی درین کشور نیز در مراحل مختلف، تلاشهای حلقات سیاسی دیده شده است، که پرابلمهای سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و غیره را با طرز دید های مختلف مطرح نمایند و خواستار راه حل آن گردند. چنین حالت عدم جنگ را هم نمیتوان بمعنی اصلی کلمه صلح کامل دانست. زیرا صلح اجتماعی در یک کشور همبستگی میان تمام حلقات اجتماعی را در قلمرو یک دولت میطلبد و همین هویت رسمی آنها در عرصه بین المللی، مناسبات یک کشور را امکان می بخشد، تا برای بهبود حیات مردم خود در تقسیم کار بین المللی سهم فعال گرفته بتواند. امنیت مردم کشور خود را زمانی میتوانند حفظ نمایند، که از یکطرف مردم آن از یک موقف و هویت واحد، که متکی بر ارزشها و قیمت های معینی مورد قبول برای همه حمایت کنند، حلقات فعال جامعه به اهمیت اصلی اعتماد بین هم، با وجود اختلاف نظر سیاسی بخوبی پی ببرند و برای حفظ متداوم این ارزشهای ملی و وطنی، «ارگان های» سرسپرده دولتی و اجتماعی را داشته باشند.

با تأسف که این ملت و جامعه آن بمیدان بخرنج مسابقات و بازی های دست های مرموز و علنی قدرت های بی شمار قرار گرفته، راه صلح و آرامش از آن ربوده شده است.

بحران چهل سال، انواع مختلف جنگ ها را درین کشور باعث شد. راجع به درد ها و آلام و تلفات جانی و مالی بصورت بیشتر از حد کافی سخن گفته ایم. ازین اختلافات کشورهای خارجی، از همسایگان گرفته تا قدرت های بزرگ خارجی دور و نزدیک، هر یک متناسب به امکانات و نیازمندی و عطش کسب نفوذ، کار گرفته اند. چه بسی شکایات از مداخلات کشورهای خارجی نیست که هموطنان ما بزبان می آورند ولی راهی را تا اکنون نیافته اند، که از خود بپرسند که چگونه مجرا های نفوذ احتمالی خارجی را می توان مسدود ساخت.

در اوج اخبار تازه، «مذاکرات با طالبان» و «مفتوح» دفتر آنها «در قطر»، بار دیگر دیگ های بی شمار شایعات و فرضیه ها، «شکست» این و آن در منازعات بیش از ۱۰ سال اخیر جوش می خورد، افسانه هایی هم به نشر میرسند. ضرب المثل یا تکیه کلام معروف که میگویند «سپیل بین عقل چهل وزیر را دارد». سود مادی شایعات و فرضیه سازی های مغشوش کننده به حسابات کسانی وارد میگردد که دارای پیوند های مرموز با دستگاه هایی اند که از پخش همچو مفاهیم سود می برند. مردم ما از اصل حقایق بعلمتی دور مانده و در آتش جنگ می سوزد، که مانند جوامع دیگر وسایل خبری، فرزندان اصیل خود را در دست ندارد. عده ای از نویسندگانی هم اگر مطالبی را تهیه می نمایند، محصولی از کار «ژورنالیستی» خارجی ها بوده، اکثرأ به عمق اهداف خبری منابع آنها یا نمی فهمند و یا توجه نمی کنند.

اخیراً بسلسله اظهارات بی شمار سیاستمداران خارجی، چشم بدو الی سه اظهار مقامات خارجی افتاد، که در «پورتال افغان جرمن آنلاین»، بتاريخ ۲۰۱۲/۰۲/۱۶ منتشر گردیده است. اظهار جالبی از جانب سفیر برحال فرانسه در افغانستان، «برنار بزوله» صورت گرفته است که در ذیل نقل میگردد:

«می خواهیم بگویم که افغانستان در زمینه مسایل امنیتی نباید بیشتر بالای همسایه های خود حساب بکند. افغانستان با همسایگان و کشورهای همجوارش گفتگو های را انجام دهد، اما صرف افغانها می توانند، که برای مشکلات موجود در کشور شان، راه حل را دریافت کنند. هدف همسایه های افغانستان ایجاد تفرقه میان افغان هاست. اما اگر افغان ها یک مشت واحد باشند، آن کشور ها به این هدف شان نایل نمی شوند. به همین خاطر است که ما از تلاش های حکومت افغانستان در راستای مذاکره با مخالفین مسلح حمایت می کنیم.»

این اظهارات از جانب یک «دیپلومات» کشوری که بحیث عضو مهم «اتحادیه» اروپا، عضو مهم «ناتو»، عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، سهیم در رویداد های افغانستان بوده، دارای سابقه دیرینه مناسبات با کشور ما افغانستان نیز می باشد، از دید اینجانب هم این اظهارات از وزنه قابل ملاحظه برخوردار بوده می تواند.

بهمین سلسله اظهارات متعدد مشابه از جانب سایر مقامات «سیاسی - دیپلوماتیک» کشورهای غربی، مسئولین سازمان ملل متحد، بشمول سیاستمداران امریکائی بگوش میرسد. در اینجا یک نتیجه گیری «کای آیده نماینده خاص اسبق ملل متحد برای افغانستان» قابل توجه محسوب میگردد که «نگاشته است در اوایل سالهای پس از رژیم طالبان منابع

اقتصادی که توسط جامعه جهانی برای افغانستان فراهم گردید مطابق اولویت های خود کشور ها تنظیم شده و به اساس شیوه های معمول، علایق سیاسی و حلقه های داخلی اختصاص می یافت و همین دلایل باعث شد که به نیازمندی عاجل مردم افغانستان توجه نشود. کای آیده در کتابی تحت نام «جنگ برای رسیدن به قدرت در افغانستان» که در مورد دوره ماموریتش از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ میلادی در افغانستان به چاپ رسیده، می نویسد: اداره انکشافی ایالات متحده امریکا (USAID) به عنوان بزرگترین کمک کننده، تقریباً نیمی از کمک های خود را از طریق پنج کمپنی بزرگ امریکایی در افغانستان به مصرف رسانده است. وی می افزاید که ۴۰ درصد کمک های ملکی این کشور به افغانستان که بالغ بر شش میلیارد دالر میگردد اصلاً از کشور کمک کننده بیرون نشده است. بیش از نصف دیگر این کمک ها برای خریداری کالا و خدمات در خود کشور کمک کننده به مصرف رسیده است. بنابر این مساعدت بر بلند بردن ظرفیت ها و انکشاف اقتصادی افغانستان تأثیری نگذاشته است.» (افغان جرمن آنالین، تاریخ ۱۶.۰۲.۲۰۱۲)

وقتی همچنان از زبان سفیر اضلاع متحده امریکا «کیمرون منتر» میخوانیم که گفته است: «پاکستان نه غواری، چی امریکایی سرتیری له افغانستانه ووخی» (افغان جرمن آنالین، ۱۶.۰۲.۲۰۱۲) با مجموعی از ارزیابی های متعدد، و حقایق و «فکت» های بی حساب، حکم میکند که خود افغانها، اولاً بر حسب اشاره سفیر فرانسه، از خواب غفلت بیدار شوند و راه های تفاهم را، بخاطر بقای وطن شان، در پیش گیرند.

یکی از سمتگری های قابل انتقاد در نوشته های بعضی از هموطنان ما را میتوان در آن دید، که نویسندگان مشخص، ترشحات ذهنی خود را روی شایعات و فرضیه های خود ساخته متمرکز ساخته، در بعضی موارد بر اشخاص، بشمول شخص اول کشور تمرکز انتقاد را نشان میدهند، و یا از گروه های صاحب «امتیاز»، بخصوص در بیش از ۱۰ سال اخیر نام می برند. در حالیکه همه صاحبان امتیاز در جمله «متحدین کنفرانس بن» شامل بوده و شخص اول نیز بمثابة فرد «انتصابی» همان قدرت هایی محسوب میگردد، که کنفرانس بن را ممکن ساخته اند. تبصره های اضافی و افسانه های فریبنده، مردم ما را از راه حل به بیراهه میکشاند. اکثریت چنین نویسندگان از حلقه «مهاجر» افغانی، زمانی بیشتر فعال معلوم می گردند، که در کشور های مربوطه، یعنی جاییکه ایشان سکونت دایمی داشته و یا احتمالاً از هویت تابعیت دو گانه نیز برخوردار اند، بدون شک نوشته های شانرا در مطابقت با «کمپاین» ها یا مسابقات انتخاباتی همان کشوری که خود در آن از حق «رأی» برخوردارند و خود ممکن در قطار فعالین احزاب مربوطه شامل باشند، عیار می سازند.

بناءً وقتی پراگندگی در داخل کشور (حدود بیش از صد حزب راجستر شده) را که هر یک ممکن بسطوح مختلف اسلحه در اختیار داشته باشند و هر یک بقول «کای آیده» که گفته است، «جنگ برای رسیدن به قدرت در افغانستان»، رسیدن بقدرت را در کله پیروانند، خدا میداند که بشریت قادر خواهد شد، تا همچو «فورمولی» را دریابد، که حفظ منافع همه گروه ها و کشور های دخیل را بر آورده سازد.

وقتی سفیر فرانسه اظهار میدارد که «... به همین خاطر است که ما از تلاش های حکومت افغانستان در راستای مذاکره با مخالفین مسلح حمایت می کنیم»، امکان آن دیده میشود که در چوکات مقررات بین المللی، راه تخفیف و کنترل «مداخلات خارجی» گرفته شود. در عین زمان خود افغانها باید، به واقعینی تمایل بیشتر را بیاموزند، بخصوص آنها نیکه از پیوند های خارجی استفاده سوء نموده اند، از ادامه عوامفریبی دست بکشند. از جانب دیگر وقتی، مسئله بر سر حل منازعه بین یک قدرت حاکم و مخالفین مسلح مطرح میگردد، باید از توصیه ها و تجارب دانشمندان خاص در باره راه حل منازعه نیز استفاده بعمل آید. این یک امر روشن است وقتی در ترکیب «متحدین کنفرانس بن» در سال ۲۰۰۱، درین مدت بیش از یک دهه، در حاکمیت «تصنعی»، «اپوزیسیون» های متعدد، از همان قماش ها ساخته شده اند و جز تشدید بی نظمی و مغشوش ساختن حالت چیزی مفید از خود بجا نگذاشته اند، باید توجه داشت که وقتی از «مذاکره» برای حل معضله حرف در میان است، جوانب با صلاحیت باید هویت و اعتبار خود را روشن سازند.

بخشی از مشکل اساسی همچنان در آن دیده میشود، که قدرتهای نیم بند حاکم در کشور، همیشه وابسته بیک قدرت خارجی بوده، در مقابل قوتی را علیه خود دیده و یا می بینند که در عین زمان چه پوشیده و چه علنی، این قدرت به اصطلاح حاکم را طرف مذاکره خود نمیدانند. همین حالت در زمان حضور قوای شوروی وقت وجود داشت و همان منطق امروز هم بکار می رود. پس چه شود؟

«طالب دیروز» که در نتیجه عملیات سال ۲۰۰۱ از قدرت رانده شده است، ممکن با «طالب» امروز یکی نباشد عده ای از قوماندانان سابق آن در جنگ های ده سال گذشته کشته شده اند، یا مرده اند. عده ای هم که بعد از سپری نمودن زندان «گوانتنامو» یا «بگرام» و غیره رها گردیده و از ایشان ممکن بحیث عضو رابط کار گیرند، معلوم نیست که نخست، از معلومات آنها چه مراجع و کدام قدرتها استفاده می نمایند و خود آنها تا چه حد در روند حوادث نقش دارند و از کدام منابع تمویل میگردند. همین افراد تا چه حد از پیوند و اعتماد «جنگی ها» برخوردار اند و کدام قدرت هاست که این جنگی

های فعلی را که غیر از گروپ های مربوطه «القاعده»، اقلأ به سه گروپ چون «طالب»، «حقانی» و «گلبدين» یاد شده اند و مشابه با «هیختاپوت» در همه جا فعال اند، تمویل، تسلیح و تجهیز می نمایند. صرفنظر از آنکه «جنگ سالاران» در درون دولت هم خود را بحیث طرف هم در برابر حاکمیت و هم در برابر «مخالفین» دولت می بینند، وقتی به محتوای مصاحبات بعضی از آنها، بشمول بقایای رهبری سابق «طالب» توجه نمائیم، بخوبی نا رضایتی های آنها از اداره کنونی بمشاهده می رسد، که تمام اتباع و جهانیان ازین اداره نا راض اند. هر یک ازین ناراض ها دلایل خود را دارند. کدام عقل میتواند بپذیرد که یک رهبر سابق «طالب» گذشته در یک منطقه مسکونی کابل، تحت کنترل این دستگاه دولتی، که از یکطرف بر دولت اعتراض دارد و گاهی هم شنیده میشود که گویا، در دیدار ها با زمامداران عربستان سعودی در محافل «طالبان»، اشتراک می ورزند، که بدون شک ارگان های «امنیتی» افغانستان، حتماً از برنامه های سفر های «سری» آنها واقف اند. این چگونه برنامه است. کدام «مصنوعیت» از آن متصور است؟

این رویداد ها در شرایطی صورت میگیرد که «رئیس» یا «وزیر امنیت» سابق این دولت، که خود از این «ارگان» استعفی نموده است، و حال در صف مخالفین سرسخت صلح و یا مذاکره با جانب مقابل قرار دارد، آیا همین شخص و افراد او که در «پست های» مهم ارگان دولتی متزلزل کنونی افغانستان مقرر و بر سر اقتدار اند، نمیتواند، اگر بخواهند صدمه بزند؟

بناءً آنچه در آینده افغانستان نقش عمده خواهد داشت اینست که راه های معقول در هر دو ساحه، چه در ساحه خارجی و چه در ساحه داخلی جستجو گردد. رسیدن به صلح به هیچ جانب بمثابه شکست نخواهد بود، برخلاف برنده همه جوانب که در معرض تلفات جانی و مالی قرار دارند، شمرده خواهند شد. با ختم جنگ همه وظایف انجام نمی یابد، بلکه وظایف سخت سنگین تر از جنگ آغاز می یابد که اعمار دوباره واقعی کشور، تعلیم و تربیه عامه در آن شامل بوده میتواند که سخت محتاج آن هستیم و بلاخره، باید سازماندهی سیستم مثر اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی و غیره برای همه براه افتد.

پایان